



Vol. 12 | Issue. 46 | 2025 |

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.536614.1441>

## The Ideological Differences between Hassan al-Banna and Rashid al-Ghannushi on the Concepts of «Party» and «Partisanship»

Amin Sadeghi Bekiani 

PhD in Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

[aminsadeghibakyani@gmail.com](mailto:aminsadeghibakyani@gmail.com)

Article Info	Abstract
<p><b>Article Type:</b> Research Article</p> <p><b>Received:</b> 2025 /10 /24</p> <p><b>Revised:</b> 2025 /11 /15</p> <p><b>Accepted:</b> 2025 /11 /27</p> <p><b>Published Online:</b> 2026 /01 /20</p>	<p>This article employs an interpretive- inductive approach with a qualitative comparative method, to investigate and contrast the perspectives of two prominent thinkers of the Muslim Brotherhood movement: Hassan al-Banna (the founder) and Rashid al-Ghannushi (leader of the new generation). The study focuses on their concepts of «party» (Hizb) and «partisanship» (Tahazzub) within the Islamic political system. The central research question is whether the ideological differences between these two thinkers, reflecting the intellectual evolution of the Muslim Brotherhood across two distinct historical periods, can be attributed to temporal, spatial, and politico-social transformations. The research findings, derived from content analysis of primary works and secondary sources, indicate that while both thinkers emphasize the unity of the Islamic Ummah and the comprehensiveness of Islam, Hassan al-Banna, within the context of colonial Egypt, adopted a negative stance toward partisanship, viewing it as a factor of division and weakening for the Islamic community. In contrast, Rashid al-Ghannushi, operating in the political climate of Tunisia following his exile and in response to democratic developments, regards partisanship as a legitimate tool for political participation and power acquisition within the framework of Islamic values. These differing perspectives stem more from the political and social transformations of their respective intellectual and practical environments, as well as a changing understanding of the role of parties in modern societies, rather than fundamental ideological disagreements. Consequently, the evolution of the Muslim Brotherhood's thought from a resistance movement to an institution-building political force demonstrates a form of ideological flexibility in confronting new political realities.</p> <p><b>Keywords in Latin:</b> Akhvān al-Muslimīn, Hasan al-Banā, Rāshid al-Ghannūshī, Party, Partisanship Islamic Political Thought, Ideological Comparison.</p>



## تفاوت‌های ایدئولوژیک حسن‌البنّا و راشد‌الغنوشی در مفهوم «حزب» و «تحزب»

امین صادقی بکیانی

دکتری علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

[aminsadeqibakyani@gmail.com](mailto:aminsadeqibakyani@gmail.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> پژوهشی</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۴/۰۸/۰۲</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۴/۰۸/۲۴</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۴/۰۹/۰۶</p> <p><b>انتشار آنلاین:</b> ۱۴۰۴/۱۰/۳۰</p> <p><b>صفحات:</b> ۷۹-۱۰۶</p>	<p>این مقاله با رویکرد تفسیری- استقرایی و با بهره‌گیری از روش کیفی تطبیقی، به بررسی و مقایسه دیدگاه‌های دو متفکر برجسته جنبش اخوان‌المسلمین، حسن‌البنّا (بنیان‌گذار) و راشد‌الغنوشی (نماینده نسل جدید)، درباره مفاهیم «حزب» و «تحزب» در نظام سیاسی اسلامی می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا تفاوت‌های ایدئولوژیک میان این دو متفکر که بازتاب‌دهنده تحولات فکری اخوان‌المسلمین در دو دوره تاریخی متفاوت است را می‌توان ناشی از شرایط زمانی، مکانی و تحولات سیاسی- اجتماعی دانست. یافته‌های پژوهش که بر اساس تحلیل محتوای آثار اولیه و منابع ثانویه به‌دست آمده‌اند، نشان می‌دهند که اگرچه هر دو متفکر بر وحدت امت اسلامی و جامعیت اسلام تأکید دارند، حسن‌البنّا در بستر شرایط استعماری مصر، نگرشی منفی نسبت به تحزب اتخاذ کرده و آن را عامل تفرقه و تضعیف جامعه اسلامی می‌دانست. در مقابل، راشد‌الغنوشی در فضای سیاسی تونس پس از دوران تبعید و در مواجهه با تحولات دموکراتیک، تحزب را ابزاری مشروع برای مشارکت سیاسی و دستیابی به قدرت در چهارچوب ارزش‌های اسلامی تلقی می‌کند. این تفاوت دیدگاه‌ها بیش از آنکه ناشی از اختلافات بنیادین ایدئولوژیک باشد، ریشه در تحولات سیاسی و اجتماعی محیط‌های فکری و عملی این دو متفکر و نیز تغییر در فهم نقش احزاب در جوامع مدرن دارد. از این‌رو، تحول اندیشه اخوان‌المسلمین از یک جنبش مقاومتی به یک نیروی سیاسی نهادساز، بیانگر نوعی انعطاف‌پذیری ایدئولوژیک در مواجهه با واقعیت‌های نوین سیاسی است.</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b> اخوان‌المسلمین، حسن‌البنّا، راشد‌الغنوشی، حزب، تحزب، اندیشه سیاسی اسلامی، تطبیق ایدئولوژیک.</p>

جنبش اخوان المسلمین به عنوان یکی از قدیمی ترین و تأثیرگذارترین جریان های سیاسی اسلامی در قرن بیستم و بیست و یکم، جایگاه برجسته ای در تاریخ سیاسی و اجتماعی جهان اسلام دارد. این جنبش در سال ۱۹۲۸ میلادی به دست حسن البنا در شهر اسماعیلیه مصر بنیان گذاری شد و به سرعت دامنه فعالیت های خود را به دیگر کشورهای عربی و اسلامی گسترش داد (دکمیجان، ۱۳۸۳، ص. ۱۴۷). اخوان المسلمین به مثابه یک جنبش فراملی اسلام گرا، در بسیاری از کشورهای اسلامی به عنوان بزرگ ترین گروه اپوزیسیون شناخته می شود و از ریشه های عمیقی در فرهنگ دینی و ساختارهای اجتماعی و سیاسی جوامع مسلمان برخوردار است. این جنبش در شرایطی شکل گرفت که جوامع اسلامی، به ویژه مصر، با بحران های سیاسی، اجتماعی و هویتی ناشی از استعمار و زوال اقتدار دینی مواجه بودند. هدف اصلی اخوان المسلمین، بازگرداندن تعالیم اسلام به عرصه زندگی عمومی و نهادینه سازی ارزش های اسلامی در ساختارهای حکومتی بود (عنایت، ۱۳۵۸، ص. ۲۴۱). حسن البنا، بنیان گذار اخوان، در تبیین رسالت این جنبش تصریح می کند که «مأموریت اصلی ما، مبارزه با شهوات و کامجویی هایی است که ریشه امت اسلامی را سست کرده و آن را از زعامت پیامبر و رهبری قرآن دور ساخته است» (رزق، ۱۳۷۳، ص. ۴۲).

با گذشت نزدیک به یک قرن از تأسیس اخوان المسلمین، تحولات چشمگیری در اندیشه و عملکرد این جنبش رخ داده است. اگرچه اخوان در مراحل اولیه، بیش از آنکه یک تشکل حزبی باشد، خود را جنبشی فراگیر در خدمت منافع عمومی امت اسلامی می دانست و نگاه انتقادی به تحزب و تکثر حزبی داشت (هوسمی، ۱۳۸۳)، اما در گذر زمان و در پرتو تحولات سیاسی و اجتماعی جهان اسلام، به تدریج به سوی فعالیت های سازمان یافته و مشارکت حزبی سوق یافت. این تغییر رویکرد به ویژه در شاخه های غیر مصری اخوان، همچون جنبش النهضة تونس به رهبری راشد الغنوشی، نمود بیشتری یافته است.

بررسی مفهوم «حزب» و «تحزب» در اندیشه اخوان المسلمین از دو منظر نظری و عملی اهمیت دارد. از نظر نظری، این مسئله به شناخت دقیق تر ایدئولوژی و تحولات فکری یکی از مهم ترین جریان های سیاسی اسلامی یاری می رساند. از منظر عملی نیز، چنین تحلیلی

می‌تواند به فهم روند تحولات سیاسی در جهان اسلام و نقش جنبش‌های اسلامی در فرایند دموکراتیک‌شدن کشورهای اسلامی کمک کند. افزون بر این، این موضوع امکان تمایزگذاری دقیق‌تر میان دیدگاه‌های نسل نخست اخوانی - مانند حسن‌البنّا - و نسل جدید - مانند راشد الغنوشی - را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که چگونه شرایط زمانی و مکانی در شکل‌گیری این تفاوت‌های ایدئولوژیک نقش داشته است.

براین اساس، سؤال اصلی مقاله حاضر آن است که دیدگاه‌های حسن‌البنّا و راشد الغنوشی درباره جایگاه حزب و تحزب در نظام سیاسی اسلامی چیست و احزاب سیاسی از منظر آنان دارای کارکردی مثبت‌اند یا منفی؟ اهداف پژوهش عبارتند از: شناسایی و تحلیل دیدگاه حسن‌البنّا درباره مفهوم حزب و تحزب؛ بررسی نگرش راشد الغنوشی به تحزب در نظام سیاسی اسلامی؛ مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های اندیشه این دو متفکر اخوانی و تحلیل عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این تفاوت‌ها، از جمله شرایط زمانی، مکانی و تحولات سیاسی.

این مقاله با رویکرد قیاسی (از کل به جزء) سازمان‌دهی شده است؛ بدین صورت که ابتدا مفهوم حزب و تحزب در اندیشه اسلامی و دیدگاه‌های مختلف مسلمانان در این زمینه بررسی می‌شود، سپس دیدگاه حسن‌البنّا و در ادامه اندیشه راشد الغنوشی تحلیل می‌شود و در نهایت، وجوه اشتراک و افتراق این دو دیدگاه به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱. پیشینه پژوهش

در جدول زیر مقالات مرتبط به همراه یافته‌های آن‌ها ذکر و در ادامه نسبتشان به مقاله حاضر مشخص شده است:

شماره	عنوان مقاله	یافته
۱	شاخصه‌های بنیادین تمدن اسلامی در اندیشه حسن البنا (۱۴۰۳)	مقاله به بررسی بنیادهای تمدنی اسلام در اندیشه حسن البنا می‌پردازد و بر جامعیت اسلام در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی تأکید می‌کند.
۲	سلفی‌گری در اندیشه عقیدتی و کلامی جماعت اخوان المسلمین (۱۳۹۷)	مقاله بررسی می‌کند که سلفی‌گرایی چگونه در ساختار اندیشه‌ای اخوان المسلمین جای گرفته و چه تأثیری بر تفکر کلامی این جریان داشته است.
۳	اخوان المسلمین در عراق (۱۳۹۰)	مقاله به شکل‌گیری و حضور اخوان المسلمین در عراق و تأثیر آن بر تحولات سیاسی و اجتماعی این کشور پرداخته است.
۴	اندیشه اخوان المسلمین و دولت محمد مرسی؛ بررسی وجوه افتراق و اشتراک (۱۴۰۱)	مقاله به تحلیل اندیشه اخوان المسلمین در دوره ریاست جمهوری محمد مرسی می‌پردازد و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن را با اندیشه بنیان‌گذاران اولیه این جریان بررسی می‌کند.
۵	بررسی تطبیقی آرای حسن البنا و مصطفی السباعی در مورد حکومت (۱۳۹۵)	این مقاله دیدگاه دو رهبر اخوان (البنا و السباعی) درباره حکومت اسلامی را مقایسه می‌کند.
۶	اخوان المسلمین مصر: از بنیادگرایی اسلامی تا مشارکت دموکراتیک (۱۳۸۸)	مقاله به تحول اخوان از یک جنبش ایدئولوژیک به یک قدرت سیاسی دموکراتیک می‌پردازد.
۷	بررسی تحولات اندیشه دولت اسلامی نزد اخوان المسلمین از آغاز جنبش تا پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر (۱۳۹۳)	مقاله به تحولات اندیشه‌ای اخوان در مورد دولت اسلامی پرداخته و تحول آن را پس از ۲۰۱۱ تحلیل می‌کند.
۸	بررسی نقش اخوان المسلمین در تحولات سیاسی سوریه (۱۹۵۴-۲۰۱۵م) (۱۳۹۴)	بررسی نقش اخوان المسلمین در تحولات سیاسی سوریه و تأثیر آن بر جریان‌های مخالف حکومت بشار اسد.

شماره	عنوان مقاله	یافته
۹	یادداشت‌های صدرالاشراف (زعمای جمعیت اخوان المسلمین در مکه و دعا به پادشاه ایران) (۱۳۵۰)	بررسی نقش اخوان المسلمین در جریان‌های سیاسی اسلامی در ایران و مکه.
۱۰	مقایسه تأثیر سیر تحول فکری - تشکیلاتی بر کنشگری حزب الله لبنان و اخوان المسلمین مصر (۱۳۹۶)	مقایسه تأثیر اخوان المسلمین و حزب الله بر تحزب و ساختار سیاسی.
۱۱	بررسی سیر رشد و ساختار تشکیلاتی جنبش اخوان المسلمین (بین سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۵۲ م) (۱۳۹۰)	تحلیل تاریخی ساختار تشکیلاتی اخوان المسلمین و تحول اندیشه‌های سیاسی آن.
۱۲	نظریه دولت در اندیشه حسن البنا (۱۳۸۱)	بررسی دیدگاه حسن البنا درباره ماهیت دولت اسلامی و جایگاه اسلام در نظام سیاسی.
۱۳	زمینه‌ها و موانع هویت بنیاد همکاری جمهوری اسلامی ایران با احزاب و جنبش‌های اسلامی سنی... (۱۳۹۷)	تحلیل روابط ایران با جنبش‌های سنی و بررسی موانع همکاری میان آن‌ها.
۱۴	مقایسه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب ۲۰۱۱ مصر در پرتو بررسی دو جریان روحانیت ایران و اخوان المسلمین مصر (۱۳۹۴)	مقایسه انقلاب اسلامی ایران با انقلاب ۲۰۱۱ مصر و تحلیل نقش روحانیت و اخوان المسلمین در این تحولات.
۱۵	سیر تحول ایدئولوژیک اخوان المسلمین مصر و چالش‌های پیش‌رو (۱۳۹۲)	مقاله به دو تحول اساسی در اخوان المسلمین می‌پردازد: ظهور سید قطب و شکل‌گیری جریان اسلامی میانه‌رو.
۱۶	تحولات آرای اخوانی‌ها: از حسن البنا تا راشد الغنوشی (۱۳۹۳)	مقاله به تحلیل تطبیقی آرای حسن البنا، سید قطب، یوسف قرضاوی و راشد الغنوشی در زمینه حکومت اسلامی می‌پردازد.
۱۷	اصلاح و نوسازی دولت در جهان اسلام: تأملی در آرا حسن البنا و راشد الغنوشی (۱۳۹۶)	این پژوهش در پی نشان دادن رویکرد اندیشه‌ای حسن البنا و راشد الغنوشی نسبت به اصلاح و نوسازی دولت در جهان اسلام و به‌ویژه در جوامع مصر و تونس بوده است.

پژوهش‌های فوق در ۶ دسته به شرح زیر دسته‌بندی شده‌اند و شکاف هر دسته با مقاله حاضر توضیح داده شده است:

### ۱. اندیشه سیاسی و فکری اخوان المسلمین

شکاف: لزوم مقایسه با اندیشه‌های دیگر جنبش‌های اسلامی (مانند النهضه تونس) احساس می‌شود.

### ۲. تحولات سیاسی و تحزب اخوان المسلمین

شکاف: ضرورت تحلیل تطبیقی با جنبش‌های مشابه (مانند النهضه تونس) مطرح است.

### ۳. نقد و شکست اخوان المسلمین در مصر

شکاف: بررسی نقش رسانه و جامعه مدنی در این شکست نیازمند تعمیق است.

### ۴. روابط بین‌المللی اخوان المسلمین

شکاف: تحلیل روابط ایران و اخوان المسلمین در دوره‌های مختلف، همچنان ضروری است

### ۵. تحول اندیشه سیاسی اخوان المسلمین

شکاف: بررسی چگونگی تطبیق نظریه دولت اسلامی با واقعیت‌های دموکراتیک، مورد نیاز است

### ۶. تحزب در اندیشه اخوان المسلمین

شکاف: تحلیل نحوه تطبیق نظریه تحزب با واقعیت‌های سیاسی، لازم است. باین اوصاف، ضرورت تحلیل تطبیقی اخوان المسلمین با جنبش‌های مشابه، مانند النهضه تونس، برجسته می‌شود.

## ۲. مبانی نظری

### ۲-۱. تعریف مفهوم حزب و تحزب

احزاب سیاسی یکی از پدیده‌های نوین در دوران معاصر به شمار می‌آیند. حزب در اصطلاح به گروهی از شهروندان با آرمان‌ها و اهداف مشترک و دارای سازمان‌دهی منظم گفته می‌شود که با تکیه بر حمایت مردم، برای به دست گرفتن قدرت دولتی یا مشارکت در آن فعالیت می‌کنند (ابوالحمد، ۱۳۸۲، ص. ۴۰۷). به گفته موریس دورژه، احزاب سیاسی مولود آیین‌های انتخاباتی و پارلمانی هستند و توسعه آنان توأمان صورت گرفته است (دورژه، ۱۳۵۴، ص. ۱۳۷). در تعریفی دیگر از حزب آمده است حزب به‌طور کلی به گروهی از افراد

گفته می‌شود که بر اساس ایدئولوژی، منافع و اهداف مشترک سازمان‌دهی شده و در پی دستیابی به قدرت سیاسی هستند (الحداد، ۲۰۲۱، ص. ۴۵). در مفهوم اسلامی، این واژه اغلب با مفهوم تفرقه و تشتت مرتبط بوده است (خضرا، ۲۰۱۷، ص. ۸۹).

ت حزب نیز به تشکیل یا عضویت در حزب اشاره دارد. در اسلام، حزب از دیدگاه‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما بیشتر در اندیشه‌های جدید، حزب به‌عنوان یک ابزار سیاسی برای مبارزه با استعمار و اجرای اهداف اسلامی مطرح شده است (منصور، ۲۰۱۹، ص. ۱۲۱).

## ۲-۲. حزب در اسلام

در اسلام، مسئله حزب از دو منظر اصلی مورد بررسی قرار گرفته است. در میان صاحب‌نظران مسلمان، چه متقدمین و چه متأخرین، افرادی وجود دارند که با استدلال‌های خود، مشروعیت دینی احزاب را زیر سؤال برده‌اند. این مخالفت‌ها به‌ویژه در میان اندیشمندان عرب سنی مشاهده می‌شود. برخی از مهم‌ترین برهان‌های مخالفان حزب به شرح زیر است:

- حزب مورد نکوهش شریعت قرار گرفته و موجب رواج تباهی، برخی محرمات و عامل تفرقه و خدشه‌دار شدن جماعت مسلمین است.

- تعصبات و جانب‌داری‌های حزبی با آموزه‌های اسلام و استقلال و آزادی عقاید فردی مغایرت دارد.

- حزب و حزب سابقه‌ای در صدر اسلام و در مبانی فقهی و کلامی اسلامی ندارد.

- خاستگاه حزب، تفکر انسان‌محور، مادی و معنویت‌ستیز دموکراسی غربی سکولار و غیردینی است.

برخلاف دیدگاه مخالفان، دیدگاه غالب‌تر در میان اندیشمندان مسلمان، به‌ویژه نواندیشان دینی، موافقت با حزب و حزب است. این گروه به‌ویژه با تأکید بر استدلال‌های عقلی و کارکردهای ایجابی حزب، بر مشروعیت دینی آن تأکید دارند (اخوان‌کاظمی، ۱۳۸۸، صص. ۱۹-۲۵).

در رابطه با «دیدگاه مخالفان و موافقین با مشروعیت دینی حزب»، دیدگاه موافقین به سه دسته تقسیم می‌شود: اصولی یا بنیایی، معتدل و مشروط. شرط‌گذاری موافقین مشروط برای حزب به مراتب سخت‌گیرانه‌تر و مضیق‌تر بوده و خوش‌بینی آن‌ها نسبت به حزب کمتر از

دو دیدگاه قبلی است. از سوی دیگر، مهم‌ترین دلایل مشروعیت دینی تحزب از منظر نحله «موافقین معتدل» به شرح زیر است:

- کارآمدی و کارکردهای مثبت احزاب، عامل صحت تحزب؛
- عدم تردید در فلسفه وجودی احزاب به‌عنوان ابزار و سازوکاری تجربه شده برای نظارت بر قدرت؛
- احزاب، راهکاری برای اهتمام به امور مسلمین و تحقق اصل شورا و مشورت (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸، صص. ۴۰-۳۹).

در قرن بیستم، با ظهور جنبش‌های اسلامی و فشارهای استعماری، اسلام به‌عنوان یک نظام کل‌گرا و سیاسی مطرح شد و اسلام‌گرایان از احزاب به‌عنوان ابزاری برای مقابله با استعمار و بازسازی اسلامی نظام‌ها بهره گرفتند (Wiktorowicz, 2017, p. 67).

اندیشمندان برجسته‌ای در جهان اسلام درباره مسئله حزب و تحزب اظهار نظر کرده‌اند. سید قطب در آثار خود، به‌ویژه در کتاب *عدالت اجتماعی در اسلام*، احزاب را نماد تقسیم‌بندی‌های طبقاتی و غیر اسلامی می‌داند. او معتقد بود که اسلام با هر گونه تقسیم‌بندی اجتماعی و سیاسی مخالف است و باید اسلام کل‌گرا و یکپارچه باشد (Marks, 2016a, p. 85). راغب السرجانی، اسلام را یک دین سیاسی می‌داند، اما احزاب را یک ضرورت مدرن می‌پذیرد. او تأکید دارد که اسلام نه تحزب را رد می‌کند و نه آن را می‌پذیرد، بلکه شرایط را تعیین‌کننده می‌داند (الحداد، ۲۰۲۱، ص. ۱۴۵). یوسف قرضاوی در آثار خود، اسلام را با دموکراسی و تحزب سازگار می‌داند. او معتقد است که اسلام با هر گونه نظام سیاسی که بر پایه عدالت و شورا باشد، سازگار است. این دیدگاه، اسلام را با تحزب مدرن سازگار می‌کند (السعیدانی، ۲۰۱۸، ص. ۱۵۵).

### ۳. تاریخچه و تحول مفهوم حزب و تحزب

در تاریخ اسلام، مفهوم «حزب» در دوران نبوی و خلافت به‌صورت منفی دیده می‌شد، اما با گذشت زمان و ظهور جنبش‌های سیاسی در قرون وسطی و مدرن، این مفهوم دچار تحول شد. در قرن بیستم، با ظهور اسلام سیاسی و جنبش‌هایی مانند اخوان المسلمین، مفهوم «حزب اسلامی» شکل گرفت. این تحول تحت تأثیر فشارهای استعماری، تغییرات اجتماعی و فرهنگی بود (Marks, 2016a, p. 72).

جدول عوامل تأثیرگذار بر مفهوم تحزب در اسلام<sup>۱</sup>

بعد	توضیح
نفوذ غرب	مفهوم حزب در اسلام تحت تأثیر اندیشه‌های غربی شکل گرفت.
مقاومت در برابر استعمار	جنبش‌های اسلامی از احزاب به‌عنوان ابزاری برای مقابله با استعمار بهره گرفتند.
تحولات دینی و فرهنگی	با گذشت زمان، اسلام به‌عنوان یک دین سیاسی مطرح شد و نیاز به ابزارهای سیاسی مانند حزب بیشتر احساس شد.
تجارب تبعید و فشار سیاسی	تجربه تبعید راشد الغنوشی در مصر و فرانسه، باعث تغییر دیدگاه او نسبت به احزاب شد.
تحولات دموکراتیک	با انقلاب‌های عربی، اسلام سیاسی نیاز به سازوکارهای جدید سیاسی را احساس کرد و این تغییر در دیدگاه‌های اخوان‌المسلمین و النهضه مشهود است.

## ۴. حسن‌البناء و تأسیس اخوان‌المسلمین

## ۴-۱. زندگی و زمانه حسن‌البناء

حسن‌البناء در سال ۱۹۰۶ در شهر محمودیه، در محله مسیل واقع در دلتای نیل مصر، به دنیا آمد. پدرش، عبدالوهاب‌البناء، قاری قرآن و عالم دینی بود و نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت مذهبی او ایفا کرد. (Wiktorowicz, 2017, p. 23) البناء در دبیرستان سوئسی-فرانسوی اسکندریه تحصیل کرد و سپس در دانشکده دارالمعلمین (معلم‌آموزی) در قاهره فارغ‌التحصیل شد. دوران زندگی او تحت تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی جهان اسلام قرار داشت؛ از جمله سقوط خلافت عثمانی، حضور استعمار در کشورهای اسلامی و گسترش ایدئولوژی‌های غربی مانند سوسیالیسم و سکولاریسم (Marks, 2016b, p. 45) جوانی او

۱. تهیه شده به وسیله نویسنده

هم‌زمان با اوج‌گیری جنبش ناسیونالیسم مصری بود و وی با علاقه به این جنبش پیوست و در تظاهرات و اعتصابات آن شرکت می‌کرد. او در این باره گفته است که باوجود دل‌بستگی عمیق به تصوف و نیایش‌های دینی، از آغاز باور داشته که خدمت به وطن فریضه‌ای واجب و غیرقابل انکار و نوعی جهاد است (Harris, 1964, p. 114). البنا در چنین شرایطی، نقش هدایت‌گر و تربیت‌کننده‌ای را در برابر آنچه فراموشی ارزش‌های اسلامی در جامعه مصر می‌دانست، بر عهده گرفت.

#### ۲-۴. جنبش‌های اجتماعی زمان حسن البنا و تأثیر آن بر فکر ایشان

در دهه‌های اول قرن بیستم، مصر شاهد تحولات اجتماعی و سیاسی فراوانی بود. ازجمله این تحولات، نفوذ استعمار بر مصر، رشد جنبش‌های ملی‌گرایانه و حضور فعال اندیشمندان سکولار در عرصه سیاست بود (Marks, 2016a, p. 47). البنا در این فضای سیاسی و فکری دریافت که تنها راه نجات جامعه، بازگشت به اسلام است. جنبش اصلاح‌طلبانه نوسلفی که خود اسلام را به‌عنوان منبع اصلاح اجتماعی می‌دید، تأثیر زیادی بر فکر البنا گذاشت. همچنین فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در دیگر کشورهای اسلامی، مانند هند و ترکیه، به‌ویژه نقش ملا محمدعلی جلیلی در هند، بر اندیشه او اثرگذار بود (خضرا، ۲۰۱۷، ص. ۶۵). البنا از این جنبش‌ها الهام گرفت و اسلام را به‌عنوان سیستمی جامع در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اخلاقی مطرح کرد.

#### ۳-۴. تأسیس اخوان المسلمین

حسن البنا در سال ۱۳۴۶ ق / ۱۹۲۸ م در شهر اسماعیلیه، گروهی را با نام «اخوان المسلمین» تأسیس کرد. این گروه در آغاز به‌عنوان انجمنی تبلیغی و تربیتی فعالیت خود را شروع کرد، اما به‌سرعت به جنبشی اسلامی و فراگیر تبدیل شد (Wiktorowicz, 2017, p. 32). اهداف اصلی اخوان، بازگرداندن اسلام به عرصه زندگی روزمره، مقابله با استعمار و تقویت هویت اسلامی در جامعه بود. او در نامه‌های بعدی خود تأکید کرد که اخوان حرکتی اسلامی و کل‌گراست که نه تنها به دین و عبادت، بلکه به تمامی ابعاد زندگی می‌پردازد (Wickham, 2020, p. 78). در سال‌های بعد، اخوان المسلمین به یکی از قدرتمندترین نهادهای سیاسی - اجتماعی در مصر و منطقه تبدیل شد. وی اسلام را نظامی جامع می‌دانست

و حزب‌گرایی را مفهومی نامرتبط با اسلام تلقی می‌کرد. از نظر او، اسلام «نظامی» است که همه جنبه‌های زندگی را دربر می‌گیرد و در چهارچوب آن نیازی به احزاب سیاسی وجود ندارد (ابراهیم‌پور، ۱۴۰۳، ص. ۸۹). بر همین اساس، او اخوان‌المسلمین را یک حرکت اسلامی می‌دانست، نه یک حزب سیاسی (Wickham, 2020, p. 135).

حسن‌البناء از احزاب سیاسی موجود در مصر انتقاد شدیدی داشت. او احزاب را ابزاری در خدمت منافع شخصی و طبقاتی می‌دانست که مصالح ملی و دینی را به بهای تأمین منافع خود واگذار می‌کنند (منصور، ۲۰۱۹، ص. ۱۰۲). او معتقد بود که احزاب باعث تفرقه و تضعیف جامعه می‌شوند و اسلام به‌عنوان یک نظام واحد، جایگاهی برای این‌گونه تقسیم‌بندی‌ها نمی‌دهد. این دیدگاه باعث تنش بین اخوان‌المسلمین و دولت‌های حاکم شد و در نهایت منجر به محدودیت‌های فزاینده‌ای علیه اخوان گردید (Wickham, 2020, p. 112).

#### ۴-۴. رویکرد‌البناء به حزب و تحزب

در زمینه آزادی فعالیت‌های سیاسی، حسن‌البناء دیدگاهی نسبتاً سخت‌گیرانه داشت. یکی از مشهورترین مواضع او در این زمینه، مخالفت صریح با احزاب سیاسی مصر بود. وی از فاروق اول، پادشاه مصر، خواست تمامی احزاب موجود را منحل کند؛ زیرا از نظر او حزب‌گرایی موجب تباهی اخلاق، ازهم‌گسیختگی روابط اجتماعی و بر جای گذاشتن آثار سوء در زندگی عمومی و خصوصی مردم شده است. بر این اساس، او بر انحلال کامل احزاب تأکید داشت تا همگان در چهارچوب یک حزب واحد ملی - اسلامی فعالیت کنند. ال‌بناء حتی به ائتلاف احزاب نیز رضایت نمی‌داد؛ چرا که هرگونه ائتلاف را ذاتاً شکننده می‌دانست و راه‌حل اساسی را صرفاً در انحلال کامل احزاب می‌دید (ال‌بناء، ۱۳۸۸). او نظام پارلمانی مصر را ناقص و غیرقابل اعتماد می‌دانست و بر این باور بود که نظام پارلمانی فاقد مبانی اخلاقی و اسلامی نمی‌تواند در خدمت عدالت و منافع عمومی قرار گیرد (خضرا، ۲۰۱۷، ص. ۸۹). حسن‌البناء اسلام را منبع اصلی قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری معرفی می‌کرد و معتقد بود «شورای اسلامی» باید جایگزین پارلمان‌های سکولار شود. این دیدگاه به بروز تعارضی عمیق میان اخوان‌المسلمین و دولت‌های ملی‌گرا و سکولار مصر انجامید (Wiktorowicz, 2017, p. 67).

ال‌بناء می‌گوید نظام پارلمانی بر پایه مسئولیت حاکم و احترام به اراده امت استوار است

و در این نظام، امری که مانع وحدت امت و هم‌صدایی آن شود، وجود ندارد؛ همچنین گروه‌گرایی و اختلاف، شرطی اساسی در آن به شمار نمی‌آید. از نظر او، هرچند برخی معتقدند یکی از ارکان نظام پارلمانی تحزب است، اما این امر صرفاً عرفی رایج بوده و مبنایی ضروری برای این نظام محسوب نمی‌شود؛ بنابراین امکان اقتباس از نظام پارلمانی بدون وجود نظام حزبی و بی‌آنکه خللی در قواعد اصلی آن وارد آید، وجود دارد (البنّا، ۱۴۰۴).

حسن‌البنّا نظام پارلمانی را ذاتاً مانع وحدت امت نمی‌دانست؛ به‌ویژه آنکه به گفته او، حیات اجتماعی در امت اسلامی از اصول و رویکردهای عمومی واحدی برخوردار است. باین حال، از نظر وی، حزب‌گرایی، تفرقه و اختلاف، در تجربه نظام‌های پارلمانی اروپا و دیگر کشورها امری ملازم و رایج بوده است؛ چراکه اروپا بر ویرانه‌های تفرقه و کشمکش بنا شده و اختلافات خونین و مستمر میان ملت‌ها و حاکمان، زمینه پیدایش نظام‌های سیاسی آن را بر پایه تضاد مشرب‌ها و اختلاف آرا فراهم آورده است. در مقابل، او معتقد بود که خداوند امت اسلامی را از چنین وضعیت آشفته‌ای حفظ کرده و آن را به برکت وحدت و سماحت اسلام از آشوب و اضطراب مصون داشته است. برایناساس، البنّا از نظر اصولی با اصل تحزب مخالفتی نداشت؛ بلکه آنچه او را به مخالفت با تعدد و تکثر احزاب وامی‌داشت، اوضاع و شرایط خاص آن روزگار مصر بود؛ شرایطی که کشور تحت سایه اشغال انگلستان قرار داشت (مرادی، ۱۳۸۱).

حسن‌البنّا در پیام خود احزاب سیاسی را از عوامل زوال تمدن اروپا دانست. باین حال، او دو بار نامزدی در انتخابات پارلمانی را پذیرفت و بر سازگاری ذاتی نظام پارلمانی با قانون اساسی مبتنی بر نظام اسلامی تأکید ورزید. باوجوداین، البنّا سرسختانه با آزادی فعالیت احزاب سیاسی مخالفت می‌کرد و آن‌ها را تهدیدی بالقوه برای وحدت اسلامی به شمار می‌آورد (تمیمی، ۱۳۸۰). البته البنّا، علی‌رغم آنکه در رساله «بین‌الامس و الیوم» در سال ۱۹۳۸ اعلام کرد که اخوان‌المسلمین حزب سیاسی نیست، اما چندی بعد اعلام کرد که اخوان حزب سیاسی سالمی است (ابراهیم، ۱۳۸۵، صص. ۴۲-۳۶) و این با دیدگاه حسن‌البنّا که تحزب را «سرچشمه شرارت‌ها و مفسد سیاسی و اجتماعی (می‌داند) و با اصول قطعی اسلام ناسازگار است» تناقض دارد (رادگودرزی، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۸). درنهایت باید گفت البنّا همواره اخوان‌المسلمین را یک «حرکت اسلامی» و نه یک «حزب سیاسی» توصیف کرد (Wiktorowicz, 2017, p. 55) او معتقد بود که اخوان فراتر از یک سازمان سیاسی عمل می‌کند و وظیفه‌اش تربیت افراد، اصلاح

جامعه و مقابله با استعمار است. با این حال، با گذشت زمان و افزایش فشارهای سیاسی، اخوان وارد عرصه سیاست شد و به یک قدرت سیاسی واقعی تبدیل شد (Marks, 2016a, p. 89). در نتیجه، اخوان از منظر عمل، بیشتر شبیه یک حزب عمل کرد، اما از منظر ایدئولوژیک، همواره خود را یک حرکت اسلامی کل گرا معرفی کرد.

## ۵. راشد الغنوشی و تحولات ایدئولوژیک جنبش النهضه تونس

### ۱-۵. زندگی و زمانه راشد الغنوشی

راشد الغنوشی در سال ۱۹۴۱ در شهر حمام لیف، در منطقه قابس تونس به دنیا آمد. تحصیلات دبستانی و دبیرستانی خود را در همان شهر گذراند. او در آغاز دهه ۶۰ برای ادامه تحصیلات عالی به قاهره رفت، اما پس از یک سال و نیم به دلیل تیرگی روابط تونس و مصر و همچنین پیدایش تحول فکری نسبت به حوادث داخلی مصر، به سوریه نقل مکان کرد. الغنوشی در سال ۱۹۶۸ با مدرک عالی از دانشکده دمشق فارغ التحصیل شد و سپس برای تکمیل تحصیلات خود به پاریس رفت، اما یک سال بعد به علت شرایط خانوادگی تحصیل را رها کرد و به تونس بازگشت تا به عنوان مدرس فلسفه مشغول به کار شود. فعالیت‌های اسلامی او از نیمه دهه ۷۰ آغاز شد و در اواخر همین دهه چندین بار بازداشت شد. در تابستان ۱۹۸۱ به ده سال زندان محکوم شد، اما در اوت ۱۹۸۴ آزاد گردید (الغنوشی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱ به نقل از قاسمی و فرجی، ۱۳۹۶، ص. ۱۷).

در مصر، با فعالان اخوان المسلمین و اندیشمندان اسلامی مانند سید قطب آشنا شد و این ارتباطات تأثیر زیادی بر فکر سیاسی او گذاشت. در سوریه نیز با جنبش‌های اسلامی محلی مانند جبهه ملی اسلامی آشنا شد و در فرانسه، از نزدیک با چالش‌های مسلمانان در جوامع غربی آشنا گردید (العویدی، ۲۰۲۰، ص. ۴۳). این تجربه‌های بین‌المللی به الغنوشی کمک کرد تا نگاهی جهانی و عملی به رابطه اسلام و دموکراسی داشته باشد.

### ۲-۵. جنبش‌های اجتماعی زمان الغنوشی و تأثیر آن بر فکر ایشان

زمان زندگی راشد الغنوشی تحت تأثیر تحولات مهمی قرار داشت، از جمله شکست نظام سکولار در تونس، شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی در کشورهای عربی، انقلاب اسلامی ایران

(۱۹۷۹) و بهار عربی (۲۰۱۱-۲۰۱۰) (السعيدانی، ۲۰۱۸، ص. ۶۷). در دهه ۱۹۷۰، جنبش‌های اسلامی در مصر، سودان و ایران بازخوانی اسلام را به‌عنوان یک سیستم سیاسی و اجتماعی مطرح کردند. این جنبش‌ها تأثیر قابل توجهی بر الغنوشی داشتند و او را به سمت تأسیس یک حرکت اسلامی در تونس سوق دادند (Marks, 2016a, p. 72). در دهه ۱۹۸۰، تحت فشار حکومت زین‌العابدین بن علی، فعالیت جنبش اسلامی در تونس ممنوع شد و این فشارها موجب تبعید الغنوشی و همراهانش گردید. این تجربه باعث شد او نگاهی واقع‌گرایانه‌تر به رابطه اسلام و دموکراسی پیدا کند و از دیدگاهی ایدئولوژیک به سمت رویکردی سیاسی و دموکراتیک حرکت کند (الحداد، ۲۰۲۱، ص. ۸۹).

### ۳-۵. تأثیر اخوان المسلمین مصر و حسن البنا بر الغنوشی

راشد الغنوشی تحت تأثیر فکر اخوان المسلمین و به‌ویژه حسن البنا قرار داشت. البنا در دهه ۱۹۲۰ با تأسیس اخوان المسلمین، اسلام را به‌عنوان یک سیستم جامع سیاسی، اجتماعی و اخلاقی مطرح کرد. الغنوشی نیز این دیدگاه را در تونس دنبال کرد و اسلام را به‌عنوان چهارچوبی برای تغییر اجتماعی و سیاسی مطرح کرد (Marks, 2016a, p. 85). با این حال، الغنوشی به مرور از دیدگاه سخت‌گرایانه اخوان المسلمین فاصله گرفت و به سمت یک رویکرد دموکراتیک حرکت کرد. در تبعید در مصر، با فعالان اخوانی آشنا شد و این تجربه به او کمک کرد تا فکر خود را تکامل دهد (Wiktorowicz, 2017, p. 121). البنا تأکید داشت که اسلام باید در تمامی ابعاد زندگی حضور داشته باشد و این دیدگاه اساس فکر الغنوشی را تشکیل داد.

### ۴-۵. تأسیس جنبش النهضه

الغنوشی پیش از تشکیل «النهضه»، زمانی که در قالب «جنبش گرایش اسلامی» فعالیت می‌کرد، به همراه یاران خود متنی را با عنوان «فرصت منحصر به فرد در برابر تونس» منتشر کرد که در آن، اعضای این جنبش بی‌پروا تأیید خود را نسبت به اصل دموکراسی بیان داشتند و اعلام کردند که متعهد می‌شوند هر حکومت برخواسته از انتخابات مشروع را به رسمیت بشناسند، حتی اگر این حکومت، کمونیستی باشد (بورجا، ۱۳۹۲، ص. ۴۵).

جنبش النهضه در آوریل ۱۹۷۲ تأسیس شد، اما عملاً در سال ۱۹۷۸ میلادی به صحنه سیاسی

وارد شد و موجودیت خود را اعلام کرد. این جنبش در آغاز با عناوین مختلفی فعالیت کرد: «جمعیت محافظت از قرآن»، «جماعت اسلامی (حرکت اسلامی)»، «جنبش رویکرد اسلامی» و «جبهه نجات اسلامی»؛ و نهایتاً با عنوان فعلی خود، یعنی جنبش النهضة، فعالیت‌هایش را ادامه داد. «جنبش الاتجاه الاسلامی» در ۶ ژوئن ۱۹۸۱ طی یک کنفرانس مطبوعاتی، مهم‌ترین مبانی خود را تشریح کرد که برجسته‌ترین آن‌ها عبارتند از: رد اصول سکولاریسم؛ تأکید بر ارتباط و پیوند با تمام مسلمانان جهان؛ عدم به رسمیت شناختن قومیت عربی؛ و نگرش به مسئله فلسطین به‌عنوان نتیجه انحراف تمدنی و فرهنگی (قاسمی و قاسمی، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۸).

راشد الغنوشی به‌عنوان بنیان‌گذار و رهبر جنبش النهضة، نقش کلیدی در ترویج ایدئولوژی اسلامی و مقابله با حکومت سکولار تونس داشت. در آغاز، النهضة به‌عنوان یک جنبش تبلیغی و اجتماعی فعالیت می‌کرد، اما به‌سرعت به یک قدرت سیاسی تبدیل شد (السعیدانی، ۲۰۱۸، ص. ۱۰۲). در سال ۱۹۸۷، حکومت زین‌العابدین بن علی فعالیت النهضة را ممنوع کرد و الغنوشی به تبعید رفت. در دهه ۱۹۹۰، این جنبش به‌صورت غیررسمی در تونس فعالیت داشت و در سال ۲۰۱۱، پس از انقلاب تونس، رسماً به‌عنوان یک حزب سیاسی ثبت شد (Marks, 2016b, p.115). الغنوشی در این مسیر، اسلام را به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی و اجتماعی مطرح کرد، اما با گذشت زمان، رویکرد او به سمت دموکراسی و مشارکت فعال در نظام سیاسی تونس تغییر یافت.

### ۵-۵. رویکرد الغنوشی به حزب و تحزب

الغنوشی در ابتدا احزاب سیاسی موجود در تونس را ناکارآمد و مادی‌گرا می‌دید و بر این باور بود که اسلام باید منبع اصلی قانون‌گذاری و سیاست باشد. با این حال، در دهه ۲۰۰۰، دیدگاه او تغییر کرد و او به سمت مشارکت در نظام چندحزبی حرکت کرد (الحداد، ۲۰۲۱، ص. ۱۳۴). در سال ۲۰۱۱، با فروپاشی حکومت بن علی، النهضة وارد صحنه سیاست شد و در انتخابات شرکت کرد. این اقدام باعث انتقادهایی از سوی گروه‌های اسلامی سنتی شد، اما الغنوشی معتقد بود که دموکراسی ابزاری برای تحقق عدالت اسلامی است (Marks, 2016a, p. 122). این تحول موجب شد تا حزب النهضة به یک حزب سیاسی معتبر در تونس تبدیل شود؛ اما در عین حال، میان اسلام‌گرایان سنتی و اصلاح‌طلبان تنش‌هایی پدید آورد. او نیز برخلاف

حسن البنا معتقد است که باید به احزاب اجازه تشکل و عضوگیری در حکومت اسلامی را داد. استدلال او این است که احزاب پاسخی به فریضه امر به معروف و نهی از منکر هستند و بنابراین نباید از تشکیل آن‌ها جلوگیری کرد (الغنوشی، ۱۳۸۱، ص. ۴۲۰).

او در زمینه حقوق گروه‌های غیر اسلامی و حتی ملحد، نسبت به تشکیل حزب و تلاش در راه دفاع از منافع خود نیز دید گشاده‌تری دارد و اگرچه معتقد است که آن‌ها از حقوق شهروندی کامل برخوردار نخواهند بود، اما با وجود این، معتقد است که آن‌ها می‌توانند به صورت سازمان‌یافته در جهت پیشبرد دیدگاه‌ها و منافع خود عمل کنند (عبادی و شریعتی، ۱۳۹۳).

راشد الغنوشی دو کارکرد مثبت برای احزاب در حکومت اسلامی برمی‌شمارد. از نظر وی، کارکرد تشکیلاتی و کارکرد تربیتی، در مجموع دو نقش اساسی و مثبت احزاب به شمار می‌آیند. در کارکرد تشکیلاتی، احزاب وظیفه سازمان‌دهی نیروهای اجتماعی و حل مسئله انتقال قدرت را بر عهده دارند. به باور الغنوشی، سازمان‌دهی توده‌ها در قالب احزابی که دارای مبانی، اهداف و منافع مشترکند، دست کم مناسب‌ترین راه برای کارآمد ساختن آنان در برابر استبداد سیاسی است. از طریق این سازوکار، مردم همچنان به مثابه نهادی برای اندرز، راهنمایی و تذکر به حاکم در آغاز انحرافش باقی می‌مانند؛ و اگر این شیوه مؤثر واقع نشود، به نهادی برای اعمال فشار و اعلام مخالفت تبدیل می‌شوند. چنانچه حاکم همچنان بر مسیر خود اصرار ورزد، با اتکا به همین سازوکار و از طریق رأی عدم اعتماد رهبران احزاب و تشکل‌های مردمی در مجلس شورا - یا همان اهل حل و عقد - از قدرت برکنار می‌شود. از نظر الغنوشی، رها کردن توده‌ها سرانجام به استبداد سیاسی و تهی شدن مفاهیم بنیادین حکومت اسلامی، مانند شورا، امر به معروف و نهی از منکر، بیعت و اهل حل و عقد، از محتوای واقعی خود می‌انجامد و آن‌ها را به شعارهایی توخالی و بی‌پشتوانه بدل می‌سازد (الغنوشی، ۱۳۸۱، صص. ۲۱۵-۲۱۴).

از نظر الغنوشی کارکرد مثبت دیگر احزاب، کارکرد تربیتی است. در اسلام، احزاب فقط چهارچوب‌های سیاسی نیستند که به حل چالش‌هایی همچون چالش انتقال قدرت بسنده کنند؛ بلکه پیش و پس آن، نهادهایی هستند که برای تربیت ملت از طریق بالا بردن سطح هوشیاری، آگاهی و برخورداری از ارزش‌های اخلاقی و ایجاد این آمادگی در آن‌ها که واقعاً ملتی شایسته برای بردوش کشیدن رسالت اسلام در زمینه‌های توحید، عدالت،

مسئولیت، امانت‌داری، مهربانی، جهاد، خودبستگی و نظارت بر حکومت باشند (الغنوشی، ۱۳۸۱، صص. ۴۲۰-۴۱۳).

#### ۶-۵. تحول از حرکت اسلامی به تحزب در اندیشه راشد الغنوشی

الغنوشی در ابتدا، جنبش اسلامی را به‌عنوان یک قدرت اجتماعی و تبلیغی می‌دید، اما با تجربه‌های تبعید و فشارهای داخلی و خارجی، نگاه او به سمت یک سازمان سیاسی و حزبی تغییر کرد. این تحول به‌مرور رخ داد و تحت تأثیر تحولات دموکراتیک در تونس و فشارهای بین‌المللی بود (Marks, 2016b, p. 140). در سال ۲۰۱۱، النهضه به‌صورت رسمی به یک حزب سیاسی تبدیل شد و الغنوشی اعلام کرد که اسلام با دموکراسی سازگار است. این تحول بزرگ، باعث شد تا النهضه به یکی از مهم‌ترین نهادهای سیاسی در تونس تبدیل شود (السعیدانی، ۲۰۱۸، ص. ۱۵۵).

راشد الغنوشی یکی از دلایل تحزب جنبش النهضه را دستیابی به اهداف خود در برقراری نظام دموکراتیک می‌داند و تشکیل این حزب را واکنشی به سرکوب‌های رژیم سکولار و اقتدارگرا می‌شمرد. او معتقد است: «چون دیگر حکومت سکولاریسم را از طریق سرکوب تحمیل نمی‌کند، بنابراین دیگر لزومی ندارد که النهضه یا هیچ‌یک از دیگر بازیگران عرصه تحولات تونس، فعالیت سیاسی خود را صرف دفاع یا حراست از دین کنند» (الغنوشی، ۲۰۱۶) به‌نوعی وی دموکراسی و آزادی را مقدم بر دعوت دینی می‌داند و معتقد است این آزادی است که شرایط را برای دعوت دینی فراهم می‌کند. الغنوشی در این رابطه می‌گوید: «اسلام‌گرایان خواستار تحقق عرصه‌های مختلف آزادی از جمله: انتخابات سالم با تکرار احزاب می‌باشند تا از این راه زمینه‌ای برای حضور، تأثیر و انجام اقدامات تبلیغی برای دعوت به سوی خدا به وجود بیاید» (الغنوشی، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۱).

وی در پاسخ به خبرنگار لوموند می‌گوید: «ما معتقدیم که اسلام سیاسی، هرچند ما ملاحظاتی در مورد این عبارت غربی داریم، واکنش به دو چیز بود. اول، علیه دیکتاتوری و بعد علیه افراط‌گرایی سکولار. انقلاب سال ۲۰۱۱ نه تنها دیکتاتوری را پایان داد بلکه افراط‌گرایی سکولار را هم پایان داد ... دیگر هیچ توجیهی برای اسلام سیاسی در تونس نیست. افزون بر این، مفهوم اسلام سیاسی با افراط‌گرایی گروه‌هایی نظیر القاعده و داعش

تغییر چهره داد. به همین ترتیب، ضرورت شفافیت تفاوت میان دموکراسی اسلامی که ما مدعی آن هستیم و افراط‌گرایی جهادی که می‌خواهیم میان خود با آن فاصله نهیم را نشان می‌دهد. ما مسلمانان دموکرات هستیم که دیگر مدعی اسلام سیاسی نیستیم» (فرهادیان، ۱۳۹۸) در سال ۲۰۱۶ جنبش اسلام‌گرای النهضه تونس، دهمین کنگره خود را با حضور باجی قائد السبسی، رئیس‌جمهوری آن کشور برگزار کرد. تصمیمات اعلام شده از سوی این کنگره، نقطه عطفی در تاریخ جنبش اسلامی تونس به شمار می‌آید. تشکیل این کنگره با اعلام نهایی جدایی فعالیت سیاسی و اسلامی در این جنبش و تبدیل آن به حزب همراه بود که زمینه‌های ذهنی آن به‌طور پراکنده طی ماه‌های گذشته از سوی مسئولان آن ایجاد شده بود. به‌زعم آن‌ها، این تغییر آشکار در حقیقت به‌نوعی چرخش فکری در نگرش و مواضع سیاسی النهضه به شمار می‌آید. الغنوشی رهبر النهضه در این کنگره اعلام داشت: النهضه از جریان اسلام سیاسی خارج و از یک جنبش عقیدتی به یک حزب سیاسی تبدیل شده است (ایسنا، ۱۳۹۵/۰۳/۱).

البته میرعلی این‌گونه تغییرات در الغنوشی را کاملاً تاکتیکی ارزیابی می‌کند: دلیل این امر را باید در اندیشه سیاسی راشد الغنوشی جستجو کرد. تبیین اندیشه و الگوی عملی وی در جامعه تونس در دوره معاصر که بیداری اسلامی موجی جدید به خود گرفته است، می‌تواند الگویی برای دیگر کشورهای اسلامی اهل سنت باشد تا با پرهیز از فعالیت‌های رادیکالی و تکفیری در جامعه اسلامی، در برابر رژیم‌های خودکامه خود مقابله و مبارزه نمایند (میرعلی، ۱۳۹۷، ص. ۱۵۲).

## ۶. یافته‌ها (مقایسه حسن البنا و راشد الغنوشی)

### ۶-۱. شباهت‌های ایدئولوژیک در مفهوم «حزب» و «تجزیب»

الف) دیدگاه مشترک نسبت به اسلام به‌عنوان نظام کل‌گرا: هر دو اندیشمند اسلام را یک نظام کل‌گرای سیاسی، اجتماعی و اخلاقی می‌دانند. هر دو بر این باورند که اسلام تنها یک دین نیست، بلکه چهارچوبی جامع برای زندگی سیاسی و اجتماعی است.

ب) تأکید بر وحدت مسلمانان: هر دو اندیشمند از تفرقه و تشتت به‌شدت انتقاد کرده و بر لزوم وحدت امت اسلامی تأکید دارند. آن‌ها معتقدند که اسلام با حزب‌گرایی غربی و سکولار که منجر به تقسیم‌بندی‌های طبقاتی و منافع‌گرایانه می‌شود، مخالف است.

ج) تأثیر اخوان المسلمین مصر بر الغنوشی: الغنوشی تحت تأثیر اندیشه‌های اخوان المسلمین و به‌ویژه حسن‌البنّا قرار داشت. این ارتباطات باعث شد تا او نیز اسلام را به‌عنوان یک نظام سیاسی و اجتماعی مطرح کند و اهدافی مشابه با اخوان برای جامعه تونس تعیین کند.

## ۲-۶. تفاوت‌های اصلی در مفهوم «حزب» و «تحزب»

### الف) دیدگاه حسن‌البنّا: تحزب ناوابسته به اسلام

- حسن‌البنّا همواره اخوان‌المسلمین را یک حرکت اسلامی و نه یک حزب سیاسی توصیف کرد. او معتقد بود که اسلام یک نظام واحد و کل‌گراست که نیازی به احزاب ندارد - البنّا اسلام را ناهارمون با نظام‌های غربی می‌دید و احزاب را ابزاری برای منافع شخصی و طبقاتی می‌دانست.

- او به‌عنوان یک اسلام‌گرای نوآور، اسلام را به‌عنوان یک چهارچوب اخلاقی و سیاسی مطرح کرد، اما هرگز وارد نظام چندحزبی نشد.

### ب) دیدگاه راشد الغنوشی: تحزب به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به قدرت

- الغنوشی در ابتدا احزاب را یک پدیده غربی و ناسازگار با اسلام می‌دید، اما با گذشت زمان و تجربه تبعید در مصر و فرانسه، نگاهش تغییر کرد و احزاب را ابزاری برای دستیابی به قدرت و تحقق اهداف اسلامی دانست.

- او در دهه ۲۰۰۰، اسلام را با دموکراسی سازگار دانست و احزاب را ابزاری برای مشارکت در نظام چندحزبی معرفی کرد.

- در سال ۲۰۱۱، جنبش النهضه به‌صورت رسمی به یک حزب سیاسی تبدیل شد و راشد الغنوشی اعلام کرد که اسلام با دموکراسی سازگار است.

### ج) تغییر در نقش جنبش اسلامی

- راشد الغنوشی جنبش النهضه را به یک حزب سیاسی تبدیل کرد و آن را در نظام چندحزبی تونس شرکت داد.

- حسن‌البنّا اخوان را یک اندیشه ایدئولوژیک و تبلیغی معرفی کرد.

### ۳-۶. عوامل مؤثر بر تفاوت‌های ایدئولوژیک

#### الف) شرایط زمانی و تاریخی

- حسن البنا در دهه ۱۹۲۰ مصر زندگی می‌کرد، جایی که نفوذ استعمار و غرب برجسته بود و نیاز به مقاومت فرهنگی و سیاسی با آن احساس می‌شد.

- الغنوشی در دهه ۱۹۸۰ تونس زندگی می‌کرد، جایی که نظام دیکتاتوری بن‌علی وجود داشت و نیاز به تغییر نظام سیاسی احساس می‌شد.

#### ب) تجربه تبعید و تأثیرات بین‌المللی

- البنا هرگونه تعامل با نظام‌های غربی را رد کرد و همواره بر اسلام‌گرایی خالص تأکید داشت. البنا در محیطی زندگی می‌کرد که استعمار فرانسه و انگلیس در کشورهای اسلامی قوی بود و این شرایط، او را به دوری از نظام‌های غربی سوق داد.

- الغنوشی در تبعید در مصر با فعالان اخوانی آشنا شد و این تجربه باعث شد تا نگاه واقع‌گرایانه‌ای به حزب و دموکراسی داشته باشد.

#### ج) تحولات دموکراتیک و سیاسی در تونس

- الغنوشی در تونس، در مواجهه با نظام دیکتاتوری بن‌علی، در سال ۲۰۱۱، با ورود النهضه به فرایندهای سیاسی، اعلام کرد که اسلام با دموکراسی سازگار است و این تغییر، نتیجه تجربه‌های سیاسی و فشارهای داخلی و خارجی بود.

- البنا هیچ‌گاه وارد چنین فرایندهایی نشد و اخوان را یک حرکت اسلامی معرفی کرد.

#### د) تأثیر اخوان المسلمین و اسلام سیاسی

- الغنوشی تحت تأثیر اندیشه‌های اخوان المسلمین و به‌ویژه حسن البنا قرار داشت، اما در نهایت از دیدگاه سخت‌گرایانه آن‌ها فاصله گرفت و به سمت یک رویکرد دموکراتیک حرکت کرد.

## جدول مقایسه‌ای دیدگاه‌های حسن‌البناء و راشد‌الغنوشی درباره حزب و تحزب

ردیف	رویکرد	البناء	الغنوشی
۱	دیدگاه اولیه نسبت به حزب	حزب را ابزاری غربی و ناسازگار با اسلام می‌دید.	در ابتدا حزب را ناسازگار با اسلام می‌دید.
۲	تحول دیدگاه	هیچ‌گاه وارد عرصه سیاسی و حزبی نشد.	با گذشت زمان، تحزب را ابزاری برای دستیابی به قدرت دانست.
۳	تحزب در نظام سیاسی	اسلام به‌خودی‌خود یک نظام است و نیازی به احزاب نیست.	اسلام می‌تواند در کنار دموکراسی و تحزب عمل کند.
۴	نگاه به دموکراسی	دموکراسی غربی را ناوابسته به اسلام می‌دید.	دموکراسی را با اسلام سازگار دانست.
۵	تأثیر تبعید	تبعید نداشت، درون نظام سیاسی مصر حضور داشت.	تبعید در مصر و فرانسه، نگاهش را تغییر داد.
۶	نگاه به وحدت مسلمانان	احزاب باعث تفرقه و تضعیف جامعه می‌شوند.	احزاب می‌توانند ابزاری برای تحقق عدالت اسلامی باشند.
۷	نگاه به تحزب در اروپا	احزاب اروپایی را نتیجه تقسیم‌بندی‌های طبقاتی می‌دانست.	احزاب را در جوامع مدرن می‌پذیرفت.

یافته‌های تحقیق در قالب پاسخ به سؤالات مطروحه در مقدمه و بیان مسئله ارائه می‌شود. «دیدگاه‌های حسن‌البناء و راشد‌الغنوشی درباره جایگاه حزب و تحزب در نظام سیاسی چیست و آیا احزاب سیاسی از دیدگاه آنان دارای کارکرد مثبت یا منفی هستند؟» حسن‌البناء و راشد‌الغنوشی دو شخصیت کلیدی در تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی هستند که دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به حزب و تحزب دارند. این تفاوت‌ها ریشه در شرایط زمانی، مکانی،

تاریخی و فرهنگی دارند. حسن‌البنّا (بنیان‌گذار اخوان‌المسلمین) احزاب سیاسی را ابزاری غربی و ناسازگار با اسلام می‌دانست. او معتقد بود که اسلام یک نظام کل‌گرای سیاسی، اجتماعی و اخلاقی است و نیازی به احزاب ندارد. از دیدگاه وی، احزاب باعث تفرقه و تضعیف وحدت مسلمانان می‌شوند. او همواره اخوان‌المسلمین را یک حرکت اسلامی و نه یک حزب سیاسی توصیف کرد. او بر این باور بود که اسلام باید منبع اصلی قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری باشد و شورای اسلامی باید جایگزین پارلمان‌های سکولار شود.

راشد الغنوشی (رهبر جنبش النهضه تونس) در ابتدا احزاب را پدیده‌ای غربی و ناسازگار با اسلام می‌دید، اما با گذشت زمان و تجربه‌های تبعید در مصر و فرانسه، نگاهش تغییر کرد و حزب را ابزاری برای دستیابی به قدرت و تحقق اهداف اسلامی دانست. در دهه ۲۰۰۰، الغنوشی اسلام را با دموکراسی سازگار دانست و احزاب را وسیله‌ای برای مشارکت در نظام چندحزبی معرفی کرد. او معتقد بود که اسلام یک سیستم سیاسی است، اما می‌تواند با چهارچوب‌های دموکراتیک همگام شود. در سال ۲۰۱۱، جنبش النهضه رسماً به یک حزب سیاسی تبدیل شد و الغنوشی اعلام کرد که اسلام با دموکراسی سازگار است. این تحول باعث شد النهضه به یکی از مهم‌ترین نهادهای سیاسی تونس تبدیل شود. در مقایسه، از دیدگاه حسن‌البنّا، حزب و تجزیب کارکرد منفی دارند، درحالی‌که از دید راشد الغنوشی، حزب و تجزیب می‌توانند کارکرد مثبت داشته باشند، به شرطی که بر پایه ارزش‌های اسلامی باشند. سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است: «آیا تفاوت‌های ایدئولوژیک بین حسن‌البنّا و راشد الغنوشی در مفهوم «حزب» و «تجزیب» ناشی از شرایط زمانی، مکانی و تحولات سیاسی است؟» پاسخ مثبت است. البنّا در دوره استعمار و نفوذ غرب در مصر زندگی می‌کرد و اسلام را به‌عنوان یک نظام کل‌گرا مطرح کرد؛ اما الغنوشی در دوره دیکتاتوری بن‌علی در تونس زندگی می‌کرد و با ظهور بهار عربی و فشارهای داخلی و خارجی، نگاه خود را به حزب و دموکراسی تغییر داد و احزاب را ابزاری برای دستیابی به قدرت و اجرای اهداف اسلامی دانست. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده تحول اندیشه سیاسی اسلامی در قرن بیستم و بیست‌ویکم است. درحالی‌که البنّا اسلام را به‌عنوان یک نظام جامع و جهان‌نگر معرفی کرد، الغنوشی تلاش کرد آن را با چهارچوب‌های دموکراتیک تطبیق دهد.

## نتیجه گیری

این تفاوت‌ها نشان‌دهنده تحول اندیشه سیاسی اسلامی در دو دوره مختلف است. البنا در دوره استعمار و مقاومت فرهنگی در مصر زندگی می‌کرد، در حالی که الغنوشی در دوره‌ای از تحولات دموکراتیک و انقلاب‌های عربی در تونس فعالیت داشت. در حالی که البنا اسلام را به‌عنوان یک نظام جامع و جهان‌نگر مطرح کرد، الغنوشی اسلام را با چهارچوب‌های دموکراتیک تطبیق داد. یافته‌های پژوهش نشان داد که حسن البنا و راشد الغنوشی در برخی اصول بنیادین، دیدگاه‌های مشترک فراوانی دارند: ۱. هر دو اندیشمند، اسلام را نظامی کل‌گرا می‌دانند که تمامی ابعاد زندگی را دربر می‌گیرد. ۲. هر دو تفرقه و تشتت را امری مغایر با اسلام می‌دانند و بر وحدت مسلمانان تأکید دارند. ۳. هر دو تحت تأثیر اندیشه‌های اخوان المسلمین بوده‌اند و الغنوشی به‌ویژه از فلسفه سیاسی حسن البنا تأثیر پذیرفته است. این مشترکات نشان می‌دهد که بنیان‌های اندیشه سیاسی اخوان المسلمین در دو نسل متفاوت، از پیوستگی فکری و ایدئولوژیک برخوردار است. باین حال، تفاوت‌های عمده‌ای نیز میان این دو اندیشمند، به‌ویژه در مفهوم «حزب» و «تحزب»، مشاهده می‌شود. چهار محور اصلی اختلاف عبارتند از: ۱. نگاه کلی به حزب، ۲. نگرش به دموکراسی، ۳. جایگاه تحزب در نظام سیاسی، ۴. فعالیت عملی حزبی. این تفاوت‌ها بیانگر تحول اندیشه سیاسی اسلامی در دو دوره تاریخی متفاوت است. البنا در دوره استعمار و مقاومت فرهنگی در مصر می‌زیست؛ اما الغنوشی در فضای تحولات دموکراتیک و انقلاب‌های عربی در تونس فعالیت داشت. البنا اسلام را به‌عنوان نظامی جامع و جهان‌نگر مطرح می‌کرد، در مقابل، الغنوشی کوشید آن را با چهارچوب‌های دموکراتیک تطبیق دهد.

## منابع

۱۰۲  
- ابراهیم پور، رضا (۱۴۰۳). شاخصه‌های بنیادین تمدن اسلامی در اندیشه حسن البنا. *مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی*، ۳ (۹)، ۷۹-۱۰۴.

[https://jms.ihu.ac.ir/article\\_209473.html](https://jms.ihu.ac.ir/article_209473.html)

- ابراهیمی، انور (۱۳۹۰). اخوان المسلمین در عراق. *پژوهش در تاریخ*، ۲ (۱)، ۱۱۲-۱۲۴.

[https://pdtsj.ut.ac.ir/article\\_70617.html](https://pdtsj.ut.ac.ir/article_70617.html)

- ابراهیم، محمد (۱۳۸۵). *اخوان المسلمین*. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

- ابراهیم محمد و دیگران (۱۳۸۵). جمعیت اخوان المسلمین مصر. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۲). مبانی سیاست. تهران: توس.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۸). حزب و تحزب در اندیشه اسلامی. فقه و اصول، ۴۱ (۱)، ۴۲-۱۱. <https://doi.org/10.22067/fiqh.v0i0.3146>
- البنا، حسن (۱۳۸۸). پیام بیداری. ترجمه مصطفی اربابی، تهران: احسان.
- البنا، حسن (۱۴۰۴ ق). مجموعه الرسائل الامام الشهيد حسن البنا، الناشر: المكتبة التوفيقية.
- اصلانی، فیروز و مرندی، الهه (۱۳۹۳). بررسی تحولات اندیشه دولت اسلامی نزد اخوان المسلمین از آغاز جنبش تا پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۴ (۱)، ۱۱۳-۱۳۶. <https://doi.org/10.22059/jstmt.2014.57078>
- امانی، مجتبی (۱۴۰۱). اندیشه اخوان المسلمین و دولت محمد مرسى؛ بررسی وجوه افتراق و اشتراک. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳ (۳)، ۸۷-۱۱۲. <https://doi.org/10.29252/piaj.2022.226069.1209>
- ایسنا (۱۳۹۵/۳/۱). جنبش النهضه تونس رسماً از اخوان المسلمین جدا شد. <https://www.isna.ir/news/95030100072>
- ایماندار، حمید و مصطفوی‌فرد، حامد (۱۳۹۷). سلفی‌گری در اندیشه کلامی جماعت اخوان المسلمین. آینه معرفت، ۱۸ (۱)، ۱۵۰-۱۲۱. [https://scj.sbu.ac.ir/article\\_97090.html](https://scj.sbu.ac.ir/article_97090.html)
- تقوی سنگدهی، سیده لیلا و وحیدفر، سعیده (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی آرای حسن‌البنّا و مصطفی السباعی رهبران اخوان المسلمین مصر و سوریه در مورد حکومت. مطالعات تاریخ اسلام، ۸ (۳۱)، ۴۵-۶۴. <https://journal.pte.ac.ir/article-1-48-fa.html>
- تقوی سنگدهی، سیده لیلا و وحیدفر، سعیده (۱۳۹۴). بررسی نقش اخوان المسلمین در تحولات سیاسی سوریه (۱۹۵۴-۲۰۱۵ م). تاریخ‌نامه خوارزمی، ۳ (۱۰)، ۷۴-۹۸. <http://noo.rs/4GVOZ>
- تمیمی، عظام (۱۳۸۰). بنیان‌گذار اخوان المسلمین و اندیشه دموکراسی. پگاه حوزه، (۲۶) <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3814/92266/92266>

- بورجا، فرانسوا (۱۳۹۲). اسلام سیاسی، نگاهی به تاریخ و اندیشه حرکت النهضه تونس. ترجمه سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
- الحداد، لطفی (۲۰۲۱). راشد الغنوشي: من الإسلام السياسي إلى الديمقراطية. المؤسسة الجامعية للدراسات.
- حمیدی، سمیه و زنگنه، پیمان (۱۳۹۶). مقایسه تأثیر سیر تحول فکری - تشکیلاتی برکنشگری حزب الله لبنان و اخوان المسلمین مصر. دانش سیاسی، ۱۳(۲)، ۱۳۵-۱۶۲.  
<https://doi.org/10.30497/pk.2018.2166>
- خضرا، محمد عبدالوهاب (۲۰۱۷). حسن البناء و فلسفة الدعوة. بیروت: دارالکتاب العربی.
- دارا، جلیل و کرمی، مصطفی (۱۳۹۴). مقایسه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب ۲۰۱۱ مصر در پرتو بررسی دو جریان روحانیت ایران و اخوان المسلمین مصر. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۴(۱۴)، ۴۱-۶۹.  
[https://journals.atu.ac.ir/article\\_1766.html](https://journals.atu.ac.ir/article_1766.html)
- دکمیجان، هرایر (۱۳۸۳). اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب. ترجمه حمید احمدی، انتشارات کیهان.
- دورژه، موریس (۱۳۵۴). اصول علم سیاست. ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: فراکلین.
- رادگودرزی، معصومه (۱۳۹۲). سیر تحول ایدئولوژیک اخوان المسلمین مصر و چالش‌های پیش رو. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۷(۳)، ۱۱۲-۱۵۶.  
[https://www.iisajournals.ir/article\\_41923.html](https://www.iisajournals.ir/article_41923.html)
- رزق، جابر (۱۳۷۳). دولت و سیاست در اندیشه شهید حسن البناء. ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، تهران: اطلاعات.
- السعیدانی، منذر (۲۰۱۸). النهضة و التحول الديمقراطي في تونس. تونس: دار الفكر العربی
- صدر، محسن (۱۳۵۰). یادداشت‌های صدرالاشراف (زعمای جمعیت اخوان المسلمین در مکه و دعا به پادشاه ایران). وحید، ۸۹، ۲۵۰-۲۵۴.  
<http://noo.rs/7bH2l>
- شهمرادی، نادر (۱۳۹۵). لهجه جدید اسلام‌گرایان در تونس. روزنامه ایران، شماره ۶۲۲۶.  
<https://www.magiran.com/article/3368211>
- عبادی، محسن و شریعتی مزینانی، سارا (۱۳۹۳). تحولات آرای اخوانی‌ها، از حسن‌البناء تا راشد الغنوشي. جستارهای سیاسی معاصر، ۵(۱۲)، ۶۵-۸۶.

[https://politicalstudy.ihcs.ac.ir/article\\_1410.html](https://politicalstudy.ihcs.ac.ir/article_1410.html)

- عنایت، حمید (۱۳۵۸). سیری در اندیشه سیاسی عرب. تهران: امیر کبیر.  
 - العویدی، سمیر (۲۰۲۰). راشد الغنوشی: رؤية إسلامية و سياسية. تونس: مرکز الدراسات العربیه  
 - الغنوشی، راشد (۱۳۸۱). آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی. ترجمه حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- الغنوشی، راشد (۱۳۸۹). تاریخچه و اندیشه‌های حرکت النهضه تونس در گفتگو با شیخ راشد الغنوشی، بخش هفتم، قرائات سیاسی، ترجمه سید هادی خسروشاهی.

- الغنوشی، راشد (۲۰۱۶/۵/۱۸). الغنوشی: اقتربت لحظة الفراق بينی و بین الاخوان المسلمین.

صحیفه نیشان. <https://nesan.net/?id=51024>

- الغنوشی، راشد (۱۳۸۷) گفتگو با شیخ راشد الغنوشی اندیشمند اسلامی و رئیس جنبش نهضت تونس. پژوهش‌های منطقه‌ای، (۱)، ۱۹۷-۲۰۷. <http://noo.rs/Khys8>

- فرهادیان، محمدحسین (۱۳۹۵). النهضه تونس؛ از «حرکت» تا «حزب». شعوبیا. <https://shouba.ir>

- فرهی، عبدالله و آئینه‌وند، صادق (۱۳۹۰). بررسی سیر رشد و ساختار تشکیلاتی جنبش اخوان المسلمین (بین سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۵۲ م). مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ۷ (۴)،

<http://noo.rs/UC9Ak>. ۳۴-۴۵

- قاسمی، بهزاد و قاسمی، مصطفی، (۱۳۹۵). خوانشی از اندیشه امام خمینی و راشد الغنوشی پیرامون اسلام سیاسی. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۶ (۲۰)، ۱۰۱-۱۲۰. <http://noo.rs/C2zjz>

- قاسمی، بهزاد و مهدی فرجی (۱۳۹۶). اصلاح و نوسازی دولت در جهان اسلام: تأملی در آرا حسن البنا و راشد الغنوشی. مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، ۳ (۵)، ۱۰۱-۱۲۶.

[https://mam.journals.miu.ac.ir/article\\_2433.html](https://mam.journals.miu.ac.ir/article_2433.html)

- گوهری مقدم، ابوذر و اسلامی، محمد (۱۳۹۷). زمینه‌ها و موانع هویت بنیاد همکاری جمهوری اسلامی ایران با احزاب و جنبش‌های اسلام‌گرای سنی (مطالعه موردی اخوان المسلمین مصر و عدالت و توسعه ترکیه). روابط خارجی، ۱۰ (۲)، ۱۶۳-۱۹۶.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20085419.1397.10.2.6.6>

- مرادی، مجید (۱۳۸۱). نظریه دولت در اندیشه سیاسی حسن البنا. علوم سیاسی، ۵ (۱۹)،

<http://noo.rs/MEdCt>. ۱۰۲-۸۳

- مسعودنیا، حسین و نجف پور، سارا (۱۳۸۸). اخوان المسلمین مصر: از بنیادگرایی اسلامی تا مشارکت دموکراتیک. رهیافت های سیاسی و بین المللی، (۱۹)، ۱۴۱-۱۶۵.

<http://noo.rs/bwBeX>

- میرعلی، محمدعلی (۱۳۹۷). اندیشه سیاسی راشد الغنوشی و تأثیر آن بر تحولات سیاسی تونس. سیاست متعالیه، ۶(۲۲)، ۱۶۸-۱۴۹. <https://doi.org/10.22034/sm.2018.33557>.

- منصور، احمد صبحی (۲۰۱۹). حسن البناء: رؤية إسلامية في السياسة والمجتمع. مؤسسه الدراسات الإسلامیه.

- هوسمی، علیرضا (۱۳۸۳). شکل گیری، اهداف و استراتژی اخوان المسلمین. دانش پژوهان، (۵). <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/5801/58686/58686>

- Harris, C. P. (1964). *Nationalism and Revolution in Egypt: The Role of The Muslim Brotherhood*. New York: Hyperion Press.

- Marks, M. (2016a). Rached Ghannouchi and the Future of Political Islam in Tunisia. Middle East Report. Available at: <https://www.merip.org>

- Marks, M. (2016b). *Political Islam in Tunisia: The History of Ennahda Party*. Oxford University Press.

- Wiktorowicz, Q. (2017). *Hasan al-Banna and the Modern Islamist Movement*. Palgrave Macmillan.

- Wickham, C. R. (2020). *Islamism Revisited: Hasan al-Banna and the al-Ikhwan al-Muslimun*. Columbia University Press. Available at: <https://cup.columbia.edu>